

خطاب به آقای محمدرضا شالگونی در رابطه با حملات شان به کارزار ایران تریبونال!؟

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

آقای شالگونی، چرا شما، سازمان تان «راه کارگر - هیات اجرایی» و کادرفهای شناخته شده تان تمام هم و غم خودتان را بر علیه «تریبونال ایران» و حتی به این بهانه بر علیه رفقای قدیمی تان که مدتی پیش از شما جدا شده اند، گذاشته اید؟ مثل معروفی که می گویند رطب خورده منع رطب کی کند؟ این مثل را درباره کسانی گفته می شود که دیگران را از کاری منع می کند اما خودش به آن آلوده هستند.

در تاریخ ۱۸ ژوئن ۲۰۱۲ و درست در اولین روز تریبونال بین المللی در محکومیت حکومت جهل و جنایت اسلامی در لندن، «راه کارگر - هیات اجرایی»، طی اطلاعیه ای این کارزار و سازمان دهندگان و فعالین آن را محکوم کرد و اتهامات زشت و ناروایی را علیه این بخش از نیروهای آزادی خواه، انقلابی و کمونیست جمله به زندانی سابق جان به در برده از زندان های حکومت اسلامی و یا به عنوان شاهد و پشتیبان در کارزار ایران تریبونال حضور داشتند، کرده اند، اظهار نموده است. در حالی که راه کارگر در دوران تدارک پنج ساله این تریبونال مهر سکوت بر لب زده بود و اکنون یک دفعه خواب نما شده است که تریبونال چرا درباره احتمال جنگ احتمالی به ایران و تحریم ها موضع نگرفته و با امپریالیسم مبارزه نمی کند؟! تمام پایه استدلال راه کارگر همین است.

استدلال دیگر این اطلاعیه «افشاگرانه» علیه تریبونال، مربوط به حضور «پیام اخوان» در نقش دادستان و یکی از حقوق دانان بین المللی ایران تریبونال است و نتیجه گرفتن از این نقش برای وابسته کردن کل پروژه و حامیان آن به امپریالیسم جهانی. گویا این حقوق دان، عضو نهادهی به اسم «مرکز اسناد حقوق بشر» است که از برخی کشورهای خارجی کمک مالی دریافت می کند. فرض کنیم که این استدلال راه کارگر درست است. اما سنوآل این است که چرا در این پنج سال سکوت کرده بودید و در این مورد چیزی نگفتید؟ اگر قرار است موضع خود تریبونال مبنای قضاوت سیاسی و اجتماعی قرار گیرد چرا به اطلاعیه خود تریبونال اتکا نمی کنید که به صراحت در سایت رسمی اش نوشته است دست اندرکاران این کارزار دریافت هر نوع کمک مالی از دولت ها و نهادهای دولتی را رد کرده و اتکای خود را کمک های داوطلبانه مردمی میدانند و در همین راستا لیست کامل کمک کنندگان نیز با ذکر اسامی و مبلغ آورده شده است. من در یکی از مطالب قبلی خودم درباره تریبونال نوشته بودم که چند نفری از رفقا که از استکھلم به لندن و هم چنین برگشت به استکھلم همسفر بودیم از بانک های سوئد وام گرفته و در اختیار تریبونال قرار داده اند و قسط آن ها را نیز برخی از رفقا می پردازند. ما هم که به عنوان پشتیبان در آن شرکت کرده بودیم کلیه هزینه سفر و هتل و غذا را خودمان پرداخت کرده ایم و تریبونال حتی یک پوند نیز برای ما هزینه نکرده است.

به علاوه فرض کنیم مرکز اسناد حقوق بشر که پیام اخوان از یکی از دست اندرکاران آن است و از کشورهای غربی و آمریکا کمک دریافت کرده است پس باید کل تریبونال را زیر سنوآل ببرید و به آمریکا وابسته نمایید؟ آن هم بدون ارائه هیچ گونه سند و ثبوتی! آیا همین تهمت ها را حکومت اسلامی هر روز بر علیه اپوزیسیون نمی زند؟ آیا یکی از اتهاماتی که بازجویان حکومت اسلامی به بسیاری از زندانیان سیاسی اعدام شده و یا جان به در برده زده اند و هنوز هم می زند همکاری با دشمن و قدرت های غربی نیست؟ آیا حزب توده و فدائیان اکثریت همین اتهامات را در سال های نخست انقلاب در همکاری با حکومت اسلامی به سازمان های انقلابی و چپ نمی زد؟ کمونیسم علم رهایی طبقه کارگر و کل جامعه بشری است. کمونیسم، علم از بین بردن سیستم مزد بگیرگی در جامعه سرمایه داری است. اما سیاست جریانات چپ «ضد امپریالیسم» که روزی مدافع خمینی بود، امروز به دنبال بن لادن و شیخ نصرالله است کم ترین ربطی به کمونیسم ندارند. بنابراین، آن چه از سیاست های چپ های ضد امپریالیسم، برمی آید این است که حاضرند در گره گاه های تاریخی و حساس با هر نیروی ارتجاعی همکاری کنند.

امروز حکومت اسلامی ایران ضدامپریالیسم با بولیوی چپ ضد امپریالیسم همکاری های بسیار نزدیکی دارند. رئیس جمهور بولیوی، اوو مورالس، در یک از دیدارهایش با احمد نژاد، نایک می کند: ... به شما برادر رئیس جمهور محمود می گویم که تنها نیستید، ما این جاییم و در تمام مبارزات ضد امپریالیستی تو را همراهی می کنیم. بنابراین، چپ های ضد امپریالیسم امروز ربطی به جنبش کارگری کمونیستی و مبارزه کارگران علیه سیتیم سرمایه داری ندارد و این چپ آلوده به همه گرایشات عقب مانده هم هست و این موضع ارزاین خودشان باد! حال بگذریم از آن محفلی که هنوز درگیر این است که توفانش را با «ت» دو نقطه و یا با «ط» دسته دار بنویسد و در واقعیت طوفانی در فجان است و مبارزه اش با «امپریالیسم»، به هورا کشیدن به حزب الله خلاصه می شود که اطلاعیه سندش برای حمله شنیع به تریبونال اطلاعیه سازمان شماسنت؟! به رویاه گفتند شاهدت کیست؟ گفت دمم!

آقای شالگونی، شما می توانید به یکی از قضات این دادگاه انتقاد و اعتراض داشته باشید و یا کمبودهای آن را مورد نقد قرار دهید اما حق ندارید تریبونال و 86 زندانی سابق و شاهدهی که در اجلاس چهار روزه تریبونال لندن، سخن گفتند و زار زدند و صدها نفر را در سالن امنستیتی انترناسیونال منقلب کردند و میلیون ها نفر نیز از طریق رسانه ها فارسی زبان و انگلیسی زبان و غیره آن ها را دیدند و شنیدند آن ها را به «امپریالیسم» منتسب کنید؟!

برخی می گویند که شما برای حضور در رسانه های دولتی انگلستان و آمریکا، با شخصیت های راست مسابقه می دهید البته از نظر من هیچ اشکالی ندارد که هر فعال سیاسی و اجتماعی حرف خودش را از طریق این رسانه ها به گوش جامعه برساند. اما شما نتوانستید در گفتگو با این رسانه ها، حتی از مواضع به اصطلاح «چپ» خود نیز دفاع کنید و یا تلاش کردید مواضع خود را آن قدر کم رنگ کنید که جایگاهی در نزد این رسانه ها پیدا کنید مورد انتقاد کسانی مانند من هستید. رسانه هایی که به طور کلی گرایش کارگری کمونیستی را به هیچ وجه بر روی آنتن هایشان نمی برند و در راستای منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی و دیپلماتیک دولت های مطبوع شان با حکومت اسلامی رقابت دارند. حتا یکی کادرفهای شما هفته ای یک بار وارد رسانه ای می شود که آشکارا گفته می شود امکاناتش را از آمریکا می گیرد. مسنولان این رسانه نیز چند سال پیش در جلسه کنگره آمریکا حضور مستقیم داشتند و در جلسات مخفی و علنی مورد حمایت دولت های غربی و در راس همه آمریکا نیز شرکت می کنند؟ به لحاظ سیاسی نیز از جمله طرفدار حمله آمریکا و متحدانش و ناتو به ایران هم چون عراق، افغانستان، لیبی و اکنون نیز سوریه هستند. شما این سیاست های راست خودتان را چگونه توضیح می دهید؟!

آقای شالگونی، شما برای مرگ منتظری اشک ریختید. منتظری که «شاه ستون» حکومت اسلامی در دهه نخست آن و قبل از عزلش توسط خمینی بود. شما از جناح سبز حکومت اسلامی حمایت کردید که موسوی به مدت هشت سال نخست وزیر قدرقدرت و مورد تایید صدرصد امام خمینی بود. آیا فکر می کنید این ها قابل حمایت هستند اما 86 زندانی سیاسی سابق و نزدیکان کسانی که حکومت اسلامی آن ها را اعدام کرده است و یا صدها نفر از فعالین سیاسی کمونیست و آزادی خواه که در اجلاس پنج روزه تریبونال در لندن شرکت کردند «آلت» دست «امپریالیسم» هستند؟ این مصلحت و منفعت سیاسی شما ریشه در کجا دارد؟!

حسینعلی منتظری، در سن 87 سالگی درگذشت. پس از درگذشت منتظری، محمد رضا شالگونی در یادداشت «یک کمونیست می تواند در مرگ یک «فقیه عالیقدر» آهی بکشد؟» منتظری را آن چنان به اوج می رساند و بر روی شانه هایش بلند می کند و آن چنان برای او هورا می کشد که اگر کسی منتظری را نشناسد شاید بر شهادت شالگونی آفرین بگوید؟! وی، می نویسد: «قبل از هر چیز باید اعتراف کنم که من یک کمونیست هستم و به آن کلام بزرگ کارل مارکس که «دین آفیون مردم است»، از ته دل و به همان معنایی که او می گوید، باور دارم. این را هم چون "اشهد" خودم دارم می گویم تا تکلیف خودم را با همه روشن کرده باشم. ولی هم چنین باید اعتراف کنم که در مرگ آیت الله منتظری از ته دل عزادارم. و یادتان هم باشد که این اصطلاح "آیت الله" را هم عمداً به کار می گیرم.»

می بینیم که شالگونی، آگاهانه و عمدانه موضع مارکس را به نوع دیگری تفسیر می کند تا موضع راست خود در مورد یک آیت الله و شاه ستون حکومت اسلامی، یعنی منتظری را توجیه کند. معنی این موضع مارکس چیست؟ اگر منتظری، حتی نایب امام خمینی هم نبود اما به این دلیل که یک رهبر مذهبی ست و برای برقراری حکومت اسلامی و عدل «علی» و «محمد» سال ها تلاش کرده و فتواهای های عجیب و غریبی نیز از جمله علیه زنان هم دارد طبیعتاً باید مورد نقد کمونیست ها قرار گیرد؟ حال آقای شالگونی، بر نقش منتظری در برقراری حکومت اسلامی و قوانین ضدانسانی آن چشم می بندد و تنها به مساله عزل او توسط خمینی و انتقادش به اعدام های «بی رویه» اتکا می کند چه معنی دارد؟ چه فرایندی با مواضع مارکس دارد؟

بنابراین، منتظری یک آیت الله «تاریک اندیش» همانند همه روحانیون بود. مهم تر از همه، او مخالف اعدام و آزارتایب جنسی و حد شرعی و غیره نبود.

من منظوره این نیست که به منتظری دشمنم داد، بلکه سنوالم از شالگوئی این است که چرا باید برای او هورا کشید؟ ارگ ایشان با همین منتقد پیش برود چرا به حمایت از اصلاح طلبانی چون حجاریان که پس از وقایع سال 88 دستگیر و زندانی شد حمایت نمی کند؟ چرا برای او هورا نمی کشید؟ شاید بگوید که حجاریان بنیان گذار وزارت اطلاعات بود و دستش به خوان هزاران انسان در زندان ها و خیابان ها آلوده است؟ در چنین شرایطی باید به ایشان گفت که نقش منتظری در حکومت اسلامی حساس تر و مهم تر بود یا حجاریان؟

بنا به اظهارات خود منتظری ایشان پس از خمینی، اصلی ترین نقش را در ایجاد و تحکیم و نهادینه کردن حکومت اسلامی و ارکان و ابزارهای اصلی آن داشته است. گنجاندن مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور، این که رییس جمهور باید مرد و دارای مذهب تشیع باشد از سیاست های شاخص و برجسته منتظری است که در خاطراتش به آن ها، چنین افتخار می کند: «از جمله چیزهایی که در تصویب آن من نقش موثر داشتم یکی اصل دوازدهم بود که در آن مذهب تشیع مطرح شده بود و دیگر اصل یکصد و پانزدهم که رییس جمهور باید از رجال دارای مذهب تشیع باشد... و آیت الله گلپایگانی از من تشکر کردند و خوشحال بودند که این اصل در قانون اساسی تصویب شده است.» (منتظری، ص 270)

منتظری معتقد بود که نماز جمعه زیربنای حکومت اسلامی است و پیغمبر اسلام نیز پایه های حکومت خود را با نماز جمعه تحکیم کرد به همین دلیل پیشنهاد برگزاری آن را داد و وقتی پس از مرگ طالقانی، منتظری از طرف خمینی به امامت نماز جمعه تهران منصوب و بعد از مدتی نتوانست به علت گرفتاری های حکومتی به این وظیفه عمل نماید خامنه ای را که قبلا برای شورای انقلاب معرفی کرده بود به امامت نماز جمعه تهران منتصب کرد.

گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی (که در پاریس بدون بخش «ولایت فقیه» به تایید خمینی رسیده بود) نیز از شاهکارهای دیگر منتظری است که با افتخار از آن یاد می کند: «س: با این که موضوع ولایت فقیه در پیش نویس قانون اساسی نبود چگونه و توسط چه کسی این اصل در قانون اساسی طرح شد؟ ج: ... خود من قبل از تشکیل مجلس خبرگان و رفتن به تهران، پیش نویس قانون اساسی را که آقای دکتر حبیبی تنظیم کرده بودند در قم مطالعه کردم و به عنوان مناقشه کتابچه ای را به عنوان "مجموعه دو پیام" منتشر کردم و در آن جزوه مساله ولایت فقیه و ادله آن و ضرورت آوردن آن را در قانون اساسی متذکر شدم.» (منتظری، ص 253).

منتظری، عضو برجسته شورای انقلاب اسلامی، رییس مجلس خبرگان اسلامی، پایه گذار اقامه نماز جمعه در انقلاب، قائم مقام ولی فقیه در جمهوری اسلامی بوده و خمینی بارها بخش مهمی از وظایف ولی فقیه را در مقاطع مختلف به ایشان واگذار کرده بود. از جمله انتخاب اعضای شورای عالی قضایی و نصب قضات: «مرحوم امام طی حکمی احراز مقام اجتهاد قضایی را... به اینجاب و گذار کردند.» (منتظری، ص 258).

منتظری، تعیین نماینده ولی فقیه در سپاه، تعیین انمه جمعه و قضات خارج از کشور، تعیین نمایندگان ولی فقیه در دانشگاه ها، تعیین شورای مدیریت حوزه علمیه قم و... را به عهده داشته و موسس دانشگاه امام صادق، پیشنهاد دهنده تاسیس دانشکده قدس، موسس مدارس تحت برنامه در حوزه علمیه قم، موسس مرکز جهانی علوم اسلامی در مدرسه حجتیه، موسس مرکز بزرگ اسلامی در کردستان و... نیز بوده است. از دیگر خدمات منتظری اعلام هفته وحدت، هفته ولایت، روز جهانی مستضعفین، روز وحدت حوزه و دانشگاه می باشد. مواردی که منتظری نظرات اصلاحی و انتقادی داشته از جمله مساله برخورد با آیت الله شریعتمداری و به ویژه انتصاب کودتا به ایشان، صحبت با امام در مورد خلاف کاری های اطلاعات، نحوه برخورد با آیت الله صادق روحانی، نحوه برخورد با مهدی هاشمی و افراد منتسب به بیت ایشان و نحوه برخورد با زندانیان و به ویژه رویه «اعدام های بی رویه» بوده است. منتظری کسی بود که «محارب به عنوان مصادیق مفسد» را در قوانین جزایی حکومت اسلامی گنجانید: «یکی هم راجع به حکم مفسد فی الارض بود که به نظر من نفس مفسد فی الارض در حکم اعدام موضوعیت دارد... من عقیده ام این است (توجه کنید که این را نه در سال 1379 و در زمانی می گوید که از قدرت عزل شده است) که محارب هم از مصادیق مفسد است.» (منتظری، ص 271)

منتظری در انتقاد به «اعدام های بی رویه» می گوید: «مجاهدین خلق به صورت تشکیلاتی این افراد را شناسایی و جذب می کردند. ماهیت مجاهدین خلق به خصوص سران آن ها برای مردم روشن نشده بود. مردم به آن ها حسن نظر داشتند و جوان ها فریب شعارهای فریبنده آن ها را می خوردند و لذا در ارتباط با افرادی که در رابطه با آن ها دستگیر و بازداشت می شدند باید خیلی پخته و عاقلانه برخورد می شد. آن ها همان طور که از روی احساسات به طرف مجاهدین رفته بودند اگر برخورد درست با آن ها می شد خیلی زود هم برمی گشتند.» (منتظری، ص 284)

منتظری، پس از انتشار «نامه منتسب به امام» و در اعتراض به نحوه اعدام ها هم می گوید: «الان دهه محرم است، یک مقدار دست نگه دارید... اگر امام هم اصرار دارند شما یک عده از آن ها را که در زندان شیطنت می کنند و تبلیغ و فعالیت دارند مجددا با روش صحیح بازجویی کنید و آن ها را درست محاکمه کنید و پس از محاکمه اگر محکوم به اعدام شدند اعدام شان کنید. در این صورت لاقابل کسی نمی گوید کسی را که به پنج سال زندان محکوم شده است جمهوری اسلامی اعدام کرده است.» (منتظری، ص 347)

با تمام انتقادی که منتظری در سال 1379 و در خاطرات خود را بازگو می کند در میانی و نکات پایه ای و کلیدی مذهبی - سیاسی اختلاف چندانی با خمینی ندارد و هم چنان ایشان را امام رهبر جهان اسلام دانسته و معتقد است که «آقایان هدف امام را دنبال نمی کردند.» (منتظری، ص 346) و «هدف من محفوظ ماندن شخصیت امام و چهره ولایت فقیه بود... و من هیچ وقت خودم را از امام و انقلاب جدا نمی دانستم.» (منتظری، ص 377).

این فاکت ها به سادگی نشان می دهند که «کمونیسم» شالگوئی، فرسنگ ها با کمونیسم مارکس فاصله دارد و ملغمه ای از شبه مذهبی و لیبرالیسم است. مواضع شالگوئی درباره مواضع فرخ نگهدار، شیرین عبادی، اکبر گنجی و... درباره مرگ منتظری کمابیش شبیه هم هستند.

نگهدار، در سوگ مرگ منتظری می نویسد: در سوگ آموزگاری که پاک و مجرد، به سوی فلک شتافت. آیت الله منتظری شخصیتی نامکرر است. ... و این همه قدرت، شجاعت، استقامت، بی نیازی و بی ربایی به راستی در تمام تاریخ سیاست بی تکرار است... و من، فرخ نگهدار، از شاگردان مشتاق آیت الله منتظری و شیفته روش او در این تشخیص هستم. عفت ماهیان نیز می نویسد: «آیت الله منتظری با واقع بینی درک درد و رنج مردم ایران زندگی پرثمری داشت. او با وجدانی آسوده سر در خاک نمود. تاریخ نام آیت الله منتظری این مرد شجاع و بلند نظر مذهبی را فراموش نخواهد کرد...» اکبر گنجی، می نویسد: «پایان او آغاز دیگری بود... رفت و ما را تنها گذاشت. چشمان ما را اشک آلود کرد. دل ما را اندوهگین ساخت. او فقط پدر محمد ... نبود. او پدر همه ما بود. جسمش در جایی خواهد آرمید. اما شخصیت اش با ما و سر مشق ما خواهد بود.»

شیرین عبادی، در سوگ نامه خود آیت الله منتظری را پدر حقوق بشر ایران خطاب می کند و می نویسد: «تو پدر «حقوق بشر» در ایران هستی و میلیون ها چون من فرزند و مرید داری... پدر مرا ببخش، زمانی که همراه آیت الله خمینی به تهران آمدی و مهم ترین مشاور سیاسی رهبر انقلاب بودی، درایت و تیزهوشی ترا نادیده گرفتم و معنای سخنانت را نمی فهمیدم...» این سخنان وکیل مدافع فعال حقوق بشر و برنده جایزه صلح نوبل، حتا درباره شغلش می گوید: «ترا پدر می خوانم زیرا از تو آموختم چگونه از مظلوم دفاع کنم بدون آن که علیه ظالم دست به خشونت زرم.»، اوج چاپلوسی و طنز حقوق بشری و وکالت عبادی است.

خانم شیرین عبادی، به انسان دوستی منتظری تاکید کرده است. در حالی که منتظری تا آخرین لحظات حیاتش به نقش خود در برقراری حکومت اسلامی و قوانین آن به ویژه قانون اساسی حکومت اسلامی وفادار ماند. آیا در حکومت اسلامی و قوانین آن می توان دره ای انسان دوستی یافت؟

در کتاب «خاطرات آیت الله منتظری»، می خوانیم:

«س: درطول سال های زندان مخصوصا دوره آخر مباحث عقیدتی و مجادله های سیاسی در زندان پیش می آمد، در این اواخر گویا یک اعلامیه ای از طرف بند یک زندان اوین که حضرت عالی در آن جا بودید در ارتباط با نجاست و پاکی و ضرورت پرهیز ازمارکسیست ها صادر شد، همان گونه که مستحضر هستید این اعلامیه هم قبل از انقلاب در میان نیروهای سیاسی بازتاب زیادی داشت وهم بعد از پیروزی انقلاب خیلی مطرح بود و در بعضی کتاب ها و جزوات از آن سخن به میان آمده است؛ چنان چه درباره این اعلامیه، خاطره ای به یاد دارید بفرمائید؟ ج: البته اعلامیه نبود، این بیان یک فتوا، یا به عبارت بهتر یک تصمیم بود، در زندان اوین صحبت بود که در زندان قصر زندگی مذهبی ها و کمونیست ها با هم مخلوط است، البته این بیش تر نظر مجاهدین بود که با مارکسیست ها با هم باشند و با آن ها هم غذا شوند؛ ما این کار آن ها را محکوم می کردیم و می گفتیم باید نجاست و پاکی رعایت شود و حاضر نیستیم با آن ها هم کاسه و هم غذا شویم، آن ها مساله وحدت همه مبارزین را مطرح می کردند، ما می گفتیم وحدت به جای خود، اما ما باید در عین حال جنبه مذهبی خودمان را حفظ کنیم، کمونیست ها از نجاست قطعی نیز اجتناب نمی کردند؛ روی این جهت مجاهدین با ما مخالف شدند و ما را به اصطلاح بایکوت کردند، ما هم هفت نفر بودیم که این تصمیم را گرفته بودیم و الا اعلامیه

ای در کار نبود، ما فقط می‌گفتیم نباید با کمونیست‌ها هم کاسه و هم‌غذا شد - این در شرایطی بود که هر روز خبر می‌آمد تعدادی از سازمان مجاهدین مارکسیست شده‌اند - ولی مجاهدین سر و صدا کردند و به عنوان ارتجاع و... روی آن تبلیغات می‌کردند، و بالاخره این تصمیم خصوصی بود از طرف جمع ما برای رعایت پاک‌ی و نجس‌ی ولی مجاهدین آن را بهانه‌ای علیه ما تشخیص دادند و جو سازی کردند، وگرنه مطلب مهمی نبود.

س: این هفت نفر که این تصمیم را گرفتند چه کسانی بودند؟ ...

ج: این هفت نفر من و آقای طالقانی، آقای ربانی شیرازی، آقای مهدوی کنی، آقای انواری، آقای هاشمی و آقای لاهوتی بودیم؛ البته این تصمیم فقط در رابطه با کمونیست‌ها بود که علاوه بر نجاست کفار از نجاسات مثل ادرار هم خیلی پرهیز نمی‌کردند... «خاطرات آیت‌الله منتظری، انتشارات انقلاب اسلامی ص 184، 185»

آیت‌الله منتظری، هم چنین «پدر معنوی» و «حامی صمیمی» حرکت سبز اسلامی بود. حرکتی که رهبری آن تمام هم و غمش بازگشت به دوارن طلایی‌ها و هنگامی که همه جناح‌ها و سران حکومت اسلامی دست در دست هم قدرت و حاکمیت را تقسیم کرده بودند و مخالفین خود را بی‌رحمانه قصابی می‌کردند.

نهایتاً کسانی که از منتظری فرمان انسان دوستی می‌سازند از سر ناآگاهی و عدم شناخت شان نسبت به مواضع و عملکردهای منتظری در حکومت اسلامی نیست، بلکه آنان با مخفی شدن در پشت سیاست‌های و عملکردهای منتظری می‌خواهند سیاست‌های راست و ساز کارانه خود را توجیه نمایند. آیا این‌ها، می‌توانند بگویند موضع منتظری درباره اعدام‌های سال‌های نخست انقلاب، سرکوب سیستماتیک زنان، کشتار مردم کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان و... چه بود؟!

این نوع تحریف تاریخ و شخصیت سازی‌های کاذب و سیاه را سفید کردن و سفید کردن و سیاه کردن و خاک در چشم جامعه پاشیدن، از جمله بخشی از مسایل سیاسی و فرهنگی جامعه ماست! فرهنگی به غایت ارتجاعی و نان به نرخ روز خوردن برخی از فعالین سیاسی و فرهنگی و سازمان‌های سیاسی است.

آقای شالگونی در گفتگوهای رسانه‌ای خود از جمله در گفتگو با «رادیو سپهر - گوتتیرگ» در رابطه با وقایع پس از مضحکه انتخابات ریاست جمهوری 88، به سبزه‌های اسلامی و خاتمی چراغ سبز نشان می‌دهد.

رحیمی: آقای شالگونی در همین زمینه با توجه به طرح‌های خاتمی این روزها گرچه به نوعی به چالش کشیدن جناح راست است اما با توجه به ذهنیت مردم که این طرح مورد قبول جناح تمامیت‌خواه و اصول‌گرایان و به ویژه خامنه‌ای قرار نمی‌گیرد، فکر نمی‌کنید نوعی ایجاد دل‌سردی و وقفه در مبارزات مردم به وجود بیاورد و یا بر عکس فکر می‌کنید شیوه مناسبی برای به چالش کشیدن خامنه‌ای است؟

محمد رضا شالگونی: به نظر من [طرح] شعار رفراندوم لاقول از طرف اصلاح‌طلبان حکومتی شعار جسورانه‌ای است. حال خاتمی باشد یا «روحانیون مبارز» یا هر کس دیگر. آیا بین همه اصلاح‌طلبان حکومتی سر این شعار توافق است یا نه این هم یک بحث دیگری است. ولی این که تسلیم مساله نمی‌شوند و نمی‌پذیرند که انتخاباتی که به قول خودشان مهندسی شد، درست است و مشروعیت و اعتبار دارد این خودش به نظر من یک چیز مثبتی است. اولاً عمق تناقضات و اختلافات داخلی رژیم را نشان می‌دهد و ضمناً نشان می‌دهد که اصلاح‌طلبان حکومتی آدم‌هایی مثل خاتمی و امثال او در مقابل جناح بنیادگرا و اصولگرا مخصوصاً دستگاه ولایت فقیه و ایستاده‌اند. این به نظر من مثبت است و نمی‌شود این را محکوم کرد... زیر نهادهای بی‌طرف بین‌المللی یک رفراندوم بشود و ببینیم که آیا مردم جمهوری اسلامی را می‌خواهند یا نه. یا آقای خامنه‌ای را می‌خواهند یا ولایت فقیه را می‌خواهند یا نمی‌خواهند. به نظر من نتیجه [رفراندوم] هم روشن خواهد بود...»

رفراندومی که خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی مطرح کرده‌اند و گرایش‌های راست و لیبرال چون شالگونی و سازمان‌شان راه کارگر نیز به حمایت از آن برخاسته‌اند آیا قرار است در چه شرایطی و با چه هدفی و با مشارکت چه نیروهایی برگزار شود که آقای شالگونی، این چنین به استقبال آن شتافته‌اند؟ نکند خاتمی، موسوی، کروبی و... گفته‌اند که احزاب و سازمان‌ها و رسانه‌های مستقل باید آزاد شوند؛ سانسور و اختناق برچیده شود؛ زندانیان سیاسی آزاد گردند و شکنجه و اعدام و سنگسار و قصاص اسلامی ملغی گردند. دست کم این اقدامات زمینه را برای برگزاری یک رفراندوم بورژوازی باز می‌کند. بدون آن‌ها رفراندوم معنی ندارد. اگر این زمینه فراهم گردد شاید شهروندان در فضایی آزاد بتوانند نوع حکومت دل‌خواه خود را تعیین کنند؟! اگر چنین فضایی فراهم شود دیگر حکومت اسلامی نیست و یا قدرتی ندارد. آقای شالگونی می‌گوید باید نهادهای بی‌طرف بین‌المللی بر این رفراندوم نظارت داشته باشند. این نهادهای بی‌طرف کدام‌ها هستند؟ به علاوه غیر از این است که خواست خاتمی و هم‌فکرانش این است که چنین رفراندومی در چارچوب همین حکومت اسلامی برگزار شود؟ آقای شالگونی هم بهتر می‌داند که خاتمی و دیگر سران اصلاح‌طلب حکومت اسلامی، بارها تأکید کرده‌اند که خواهان بقای حکومت اسلامی هستند. در چنین وضعیتی آیا شالگونی و هم‌فکرانش که این چنین به استقبال رفراندوم خاتمی شتافته‌اند عملاً به معنی این نیست که حکومت اسلامی را به رسمیت می‌شناسند؟

یک سؤال مهم دیگر این است که چه دلایل و منافع و مصلحت‌های سیاسی، همواره شالگونی و هم‌فکرانش را به این نتیجه می‌رساند که به جناح سبز اسلامی و رفراندوم خاتمی دخیل بینند و منتظری را به عرش اعلا برسانند اما به سازمان دهندگان تریبونال ایران و شرکت کنندگان آن و هم چنین زندانیان سیاسی سابق و خانواده‌های جان‌باخته‌گان را به «امپریالیسم» نسبت دهد. امپریالیسم چیست؟ آیا دم و دستگاه حکومت اسلامی و جناح‌هایش که دست‌شان به خود ده‌ها هزار انسان آلوده است و یک جامعه هفتاد و پنج میلیونی را به این وضعیت هولناک و فلاکت‌بار اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی دچار کرده‌اند جدا از سیستم سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم هستند؟

آقای شالگونی، آیا فکر نمی‌کنید این بار شما و هم‌فکران‌تان بر زخم‌های عمیق زندانیان‌تان به برده از بی‌دادگاه‌های حکومت اسلامی که بهترین دوران جوانی خود را به مدت دو سال، سه سال، چهار سال، هشت سال و 12 سال در زندان‌های حکومت اسلامی گزارده‌اند و شاهدانی که یا یک نفر، دو نفر، چهار نفر و بیش‌تر عزیزان‌شان را حکومت اسلامی اعدام کرده است، نمک پاشیدید؟!

امیدوارم آقای شالگونی و سازمانش و رفاقی‌هایش به جای متوسل شدن به تهمت و افترا و درست کردن دشمن خیالی به نام «تریبونال ایران»، کمی هم به مواضع گذشته و حال خود نگاه کنند و ببینند که در مبارزه علیه کلیت حکومت اسلامی، در کدام پله «افتخار» ایستاده‌اند؟! تا چه برسد به حضورشان در مبارزه پیگیر طبقاتی کارگری کمونیستی علیه کلیت حکومت سرمایه‌داری اسلامی ایران و رفاقی بین‌المللی آن؟! شاید آن موقع تغییر موضع دهند و با نقد و نظر و مواضع اصولی خود، با نیروهای کارگری کمونیستی همراه شوند و این قدر منتظری و خاتمی و موسوی و کروبی و اصلاح‌طلبان حکومت اسلامی و سبزه‌های اسلامی آن را «فهرمان» و «رهایی بخش» معرفی نکنند!

شالگونی عزیز، همان‌طور که خودتان نیز می‌دانید ایران آریستن تحولات مختلفی است. از محاصره اقتصادی ایران و احتمال حمله نظامی به این کشور، تا رشد فزاینده تورم و بی‌کاری و سانسور و اختناق، آپارتاید جنسی، کار کودکان، حملات فاشیستی دارد و دسته‌های حکومت اسلامی به افغانی‌های مقیم ایران و غیره، هر کدام موضوعات و معضلات مهم جامعه‌مان هستند که نه تنها باید آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، بلکه راهکارهای مناسبی را نیز برای برون‌رفت از این وضعیت فلاکت‌بار و مرگ‌بار در پیش‌پای جامعه گذاشت. بنابراین، بهتر است شما و هم‌فکران‌تان به جای این که با سیاست‌های سکتاریستی و محدودنگری‌تان به کارزار تریبونال بتازید و مشغله‌های کاذب و نادرست برای خود و اطرافیان‌تان درست کنید یک راه اصولی سیاسی و اجتماعی هر چند محدود هم باشد در پیش بگیرید. این هم به نفع شما و هم به نفع جنبش سیاسی و اجتماعی طبقاتی جامعه‌مان است. ادامه این وضعیت بیش از هر کس خود شما را منزوی خواهد کرد.

به نظرم مشکل شالگونی و کسانی چون وی، چپ و راست زدن‌هایش در عرصه سیاست، یک مشکل قدیمی و احتمالاً غیرقابل‌علاج و بازبینی است، چرا که چنین سیاستی ریشه در سیاست‌های استالینیسم و حزب‌توده دارد و کم‌ترین ربطی به کمونیسم مارکس و جنبش کارگری کمونیستی ندارد. از این رو، نباید انتظار چندانی داشت که ایشان و هم‌فکرانش نسبت به وقایع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران و جهان، با خلوص نیت، واقع‌بینانه، عادلانه و به دور از سکتاریسم و تنگ‌نظری و افترا زنی باشد.

یک شنبه هجدهم تیر 1391 - هشتم یولی 2012